خبر

بررسی راهکارهای ایجاد و توسعه زیرساخت های گلستان با حضور وزیر راه

استاندار گلستان در دیدار با وزیر راه و شهرسازی گفت: راه آهن گرگان– مشهد و اینچه برون– گرمسار، ایجاد بندرخشک اینچه برون و آزادراه نوکنده– آشخانه نقش موثری در رونق سرمایه گذاری گلستان دارد. به گزارش ایرنا از استانداری گلستان، سید مناف هاشمی در دیدار با عباس آخوندی ضمن تقدیر از حمایت های وزارت راه و شهرسازی، تصریح کرد: تامین این زیر ساخت ها به همراه توسعه راه های استان به لحاظ کمی و کیفی و تجهیز ناوگان ریلی از جمله مسائلی است که نقش موثری در ارتقا جایگاه استان در زمینه تجارت و سرمایه گذاری خواهد داشت. وی؛ گلستان را استانی مستعد در زمینه های مختلف دانست و افزود: با همراهی وزارت راه و شهرسازی زمینه های رشد گلستان شتاب خواهد گرفت و امیدواریم با توجه به ظرفیت راه آهن اینچه برون نقش گلستان در مراودات تجاری جمهوری اسلامی ایران با ترکمنستان و قزاقستان پررنگ تر شود. وزیر راه و شهرسازی نیز در خصوص برقی کردن راه آهن اینچه برون به گرمسار، راه اندازی قطار گرگان به مشهد، آزادراه نوکنده به آشخانه و آسفالت راه های روستایی دستورات لازم را صادر کرد. دکتر عباس آخوندی همچنین با اشاره به ظرفیت های استان گلستان، ابراز امیدواری کرد که با حمایت های مورد نظر، گلستان بتواند مسیر توسعه زیر ساخت های راه و شریان های ارتباطی را با سرعت بیشتری طی کند.

سردیس شهدای قیام پنجم آذر گرگان ساخته شود

معاون فرهنگی بنیاد شهید و امور ایثارگران گلستان گفت: بعد از گذشت ۳۹ سال از قیام پنجم آذر هنوز سردیس یا کتیبه ای از شهدا ساخته نشده و امیدواریم این امر با همت مسئولان میسر شود. به گزارش مهر، محمدعلی طالع زاری در میزگرد تخصصی واکاوی ابعاد قیام پنج آذر مردم گرگان و دشت که در سالن اجتماعات سازمان تبلیغات اسلامی گلستان برگزار شد، با بیان این که در این جلسات حضور رئیس شورای شهر و مدیران شهرداری لازم است، اظهار کرد: در کشورهای مختلف، یادمان ها را به عنوان کارکرد درمانی جنگ و تلطیف اذهان و کاهش آسیب های اجتماعی به کار می برند. وی افزود: ایجاد یادمان های و تولید ابزار فاخر سبب می شود تا ارتباط دو نسل برقرار شود و کاهش دردها و آلام با همین نقاط مشترک شکل گیرد. طالع زاری تصریح کرد: در کشورهای مختلف بازماندگان جنگ کارت های مخصوصی دارند و همواره مورد احترام هستند و مردم شکوه و عظمت کشورشان را در سایه آن ها می بینند. وی با بیان این که در کشورهایی مانند کانادا و استرالیا نمادهای جنگی در بهترین مکان شهر قرار دارند، تأکید کرد: این نمادها کارکرد آموزشی دارد و تولید فیلم، کاغذ دیواری، داستان و غیره همه با این نگاه ساخته می شود. معاون فرهنگی و آموزشی بنیاد شهید گلستان با اشاره به قیام پنجم آذر اظهار کرد: دانشگاه ها و سیستم آموزشی ما در این زمینه چه کرده اند، باید در حوزه دانشگاه یک جریان فکری اتفاق بیفتد و مسابقات مختلفی برگزار شود تا مردم این قیام را لمس کنند. معاون فرهنگی و آموزشی بنیاد شهید گلستان تأکید کرد: از این قیام ۳۹ سال می گذرد اما هنوز مسئولان به فکر ساختن المانی نیفتاده اند، جلسات متعددی با شورای شهر گرگان و شهرار داشتم ولی این عمل محقق نشد. وی با بیان این که گرگان تنها شهری است که نمادی از ایثار و شهادت ندارد، خاطر نشان کرد: باید کتیبه و یا سردیس ۱۴ شهید این قیام ساخته شود و در جاهای مختلفی نصب شود. طالع زاری در پایان گفت: امیدواریم در سال بعد که چهلمین سالگرد این قیام است این عمل اتفاق بیفتد و این همت استانی را می طلبد.

معضلات اجتماعی با ارتقای سلامت اجتماعی رفع می شود

مدیرکل بهزیستی گلستان با بیان این‌که امروز آسیب‌های اجتماعی بـه معضلی بزرگ برای جامعه تبدیل شـده اسـت، گفت: برای رفع این مشکلات نیازمند ارتقاء سلامت اجتماعی شهروندان هسـتیم. به گزارش مهر، ابراهیم غفاری در همایش علمی-کاربردی تبیین جایگاه بهزیستی در نظام سـلامت اجتماعی افزود: از یاد بردن برخی رفتارهای اجتماعی انسان دوستانه، موجب شده سـطح سـلامت اجتماعی افراد به شـدت افت کند و شـهروندان توجه کمتری به مشکلات یکدیگر از خود نشان دهند. وی افزود: بسیاری از آسیب‌های اجتماعی که امروزه جامعه گلسـتان را تهدیـد می‌کند، به علت کاهش سـلامت اجتماعی و رفتارهای اجتماعی سالم است. غفاری ادامه داد: تحقیقات نشان می‌دهد در چند سـال اخیر سلامت روانی جوامع به شدت کاهش یافته و زمان آن فرا رسیده تا مسئولان متولی حوزه آسیب‌ها در چه سریع‌تر به فکر ارتقاء سلامت روانی افراد جامعه باشند. مدیرکل بهزیستی اسـتان اضافه کرد: همدلی و سـلامت اجتماعی زمانی خود را نشان می‌دهد که همه شهروندان در خدمات رسانی به یک چشم دیده شوند و از امکانـات بهره ببرنـد. وی در خصوص ایجاد دبیر خانه سلامت اجتماعی در سازمان بهزیستی کشور گفت: ایجاد ایـن دبیرخانه کمک بزرگی به حل آسـیب‌های اجتماعی خواهد کرد و چنانچه اقدامات تدوین شده در سـند به طور کامل اجرائی شود، می‌توان شاهد کاهش و یا رفع این مشـکلات در سـال‌های آتی بود. در ادامه این همایش رئیس سـازمان نظام روانشناسـی اسـتان، بحرانی‌ترین معضل اجتماعی را فقر و شـکاف طبقاتی عنوان کرد و گفت: تا زمانی که این عامل مهم سامان داده نشود، همچنان سلامت روانی شهروندان در خطر است. بهرام بختیاری سعید، افزود: سرانه سلامت روانی درکشور و در گلستان بسیار پائین است و شواهد نشان از آن دارد که به رغم برخی فعالیت‌های انجام شده در حوزه آسیب‌ها، هنوز خروجی مناسـبی در این رابطه دریافت نکرده‌ایم. وی ادامه داد: بخش زیادی از هزینه‌های سـنگینی که در حوزه آسیب‌ها پرداخت می‌شود، به علت فقدان توجه به سـلامت روانی مردم است. این استاد دانشگاه افزود: اگر به همان اندازه که به سـلامت جسـم و ایجاد پایگاه‌های سلامت اهمیت داده می‌شود، به سلامت روانی و اجتماعی شهروندان توجه می‌شد، امروز شاهد ابعاد گسترده آسیب‌ها در جامعه نبودیم. بختیاری سـعید با بیان این‌که هرساله مسئولان برنامه‌های تشـویقی زیادی برای ازداج جوانان می‌گذارنـد، اما از آن‌هـا حمایت نمی‌کند، گفت: تاکنون سازمان و یا نهادی مسئولیت رصد نوع زندگی این زوجین را در رابطه با اخلاق، فرزندآوری، تاب‌آوری و دیگر مسائل به عهده نگرفته و بعد از ازدواج سلامت اجتماعی خانواده به کلی فراموش می شود. وی اضافه کرد: جامعه‌ای موفق است که ابتدا سلامت اجتماعی خانواده در آن مورد توجه قرار گیرد و از سـوی دیگر دست رسانه‌ها برای انعکاس مسائل و مشکلات باز باشد. گفتنی است در این همایش معاون امور اجتماعی بهزیسـتی کشـور، کارشناس دفتر امور اجتماعی استانداری، جمعی از اساتید دانشگاه‌ها و مشاوران امور اجتماعی حضور داشتند.

عقب ماندگی شاخص های فرهنگی در گلستان

مدیـرکل اموراجتماعی اسـتانداری گلسـتان گفت: بررسی ها نشـان می دهد شاخص های فرهنگی در گلستان تنزل ۵۵ درصدی داشته است. به گزارش مهر، عبدالرضا چراغعلـی در همایش تجلیل از خادمان و فعالان نشـر و کتاب که در گرگان برگزار شد، اظهار کرد: مباحث فرهنگی در کشور ما با مظلومیت مواجه شـده چرا که طی سـه و چهار دهه گذشـته ما برای موضوعات مختلف در کشور چشم اندازهای مختلفی در نظر گرفته ایم اما این چشم اندازها در زمینه فرهنگ کافی نبوده اسـت. وی افزود: متاسفانه بررسی ها در گلستان نشان می دهد در زمینه شاخص های فرهنگی از جمله مباحث ترافیکی، معماری شهری و ... معادل ۵۵ درصد تنزل داشته ایم. چراغعلی با اشاره به بحث دفـاع مقدس و لـزوم آثار تولید شـده در این زمینه گفت: اگر نسـل جنگ را از دسـت دهیم برای نسل دهـه ۷۰ و ۸۰ خود چه حرفی برای گفتن می توانیم داشـته باشـیم و چقدر می توانیم به آن ها مستندات ارائه دهیم. مدیرکل امور اجتماعی استانداری گلستان اظهار کرد: متاسـفانه اقدامات انجام شده در زمینه فرهنگ متناسب با نیازهای ما نبوده و این اقدامات در جامعه دیده نشـده اسـت. وی افـزود: معتقدم اتفاقـات رخ داده در زمینه فرهنگ باید متناسـب با نیازهای جامعه باشـد تا به شکل اساسی دیده شود. چراغعلی تصریح کرد: اگر نتوانیم متناسـب با نسل جدیـد نیازهـای فرهنگی آن ها را حـل کنیم دچار آسیب هایی در این زمینه می شویم. وی گفت: اداره کل امـور اجتماعی و فرهنگـی و همچنین اداره کل امنیتی سیاسی استانداری گلستان آمادگی خود را برای همکاری با اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گلستان در مباحث فرهنگی استان اعلام می کند.

بخشی از جاده آسیایی در پارک ملی گلستان پاکسازی شد

مدیرکل حفاظت محیط زیست گلستان گفت: در آستانه شـصتمین سال ثبت پارک ملی گلستان ۳۰۰ متر از جاده آسیایی پارک ملی گلستان از زباله پاکسازی شد. به گزارش مهر بـه نقل از روابط عمومـی اداره کل حفاظت محیط زیست گلستان، امیر عبدوس اظهار کرد: با حضور ۷۰ نفر متشکل از محیط بانان پارک ملی گلستان، کمیته شکارچیان طبیعت دوست گنبد و کلاله، اداره ورزش و جوانان کلاله، بخشـداری و دهیاری لوه، مردم محلی روستاهای تنگراه و ترجنلی بخشی از حاشـیه جاده آسیایی در پارک ملی گلستان از حیث زباله پاکسازی شد.عبدوس افزود: حجم بالای زباله در طول مسیر پارک ملی گلستان بسیار بیشتر از آن چیزی اسـت که تصور شود و از حاشیه کنار جاده تا چنـد ۱۰۰ متری داخل جنگل های این پارک ملی، مملو از زباله است که بیشتر آن را کیسه های پلاستیکی و بطری های خالی آب تشکیل می دهد. مدیرکل حفاظت محیط زیسـت گلستان با اشاره به اینکه قریب به ۷۰ نفر در این پاکسازی شرکت کردند، اظهار کرد: متأسفانه به دلیل حجم بالای زباله های به جامانده از مسافران عبوری، این گروه فقط توانست ۳۰۰ متر از مسیر ۲۲ کیلومتری حاشیه این جاده را پاکسـازی کند. وی گفت: هر چند که این تجمع برای پاکسـازی به صورت داوطلبانه توسـط دوستداران طبیعت پارک ملی گلستان انجام شده است اما برای انجام یک چنین برنامه های گسـترده نیازمند انجام هزینه های تدارکاتی از قبیل ایاب ذهاب نیروها، پذیرایی و در بعضی موارد اسکان نیز هستیم که اداره کل حفاظت محیط زیست گلستان با کمبود شدید اعتباری مواجه است، ما به تنهایی توانایی برگزاری مراسـمات پاکسازی برای جاده آسیایی پارک ملی گلستان را نداریم. عبدوس بیان کرد: مسافران محترمی که قصد عبور از جاده آسیایی پارک ملی گلستان را دارند حتماً در تفرجگاه هایی که در مسیر جاده آسیایی در داخل پارک ملی گلستان جانمایی شده، توقف کرده و پسـماند و زباله های به جامانده از خود را در سطل های زباله که در تفرجگاه ها تعبیه شده است قرار دهند تا هم از زشتی منظر در اثر پخش زباله جلوگیری شود و هم موجب تجمع حیواناتی مانند گراز در حاشیه جاده و بروز حادثه و برخورد با خودروهای عبوری نشود. مدیرکل حفاظت محیط زیست استان گلستان در پایان تصریح کرد: پاکسازی جاده آسیایی پارک ملی گلستان عزمی جدی و مشارکتی همه جانبه از سوی همه دستگاه های اجرایی استان گلستان و مردم علاقه مند و طبیعت دوست این استان را می طلبد.

آتش‌سوزی جنگل کردکوی کنترل شده است

مدیرکل منابـع طبیعی و آبخیزداری گلسـتان گفت: آتش‌سـوزی جنگل کردکوی با تلاش نیروهای منابع طبیعی مهار شـد. ابوطالب قزلسفلو در گفتگو با مهر اظهار کـرد: بامداد دوشـنبه (۲۹ آذر) منطقه جنگلی «غم‌هامـن» کردکوی دچار حریق شـد که بلافاصله نیروهـا بـه محل آتش‌سـوزی اعزام و از گسـترش آتش‌سـوزی جلوگیری شـد. وی با بیان این که پنج هکتار از جنگل های کردکوی دچار آتش سوزی شد، تصریح کرد: علت آتش سـوزی، آتش به جای مانده از طبیعـت گردان بود که باعث کف سـوزی جنگل شده است. مدیرکل منابع طبیعی و آبخیزداری گلستان گفت: ظهر دوشنبه آتش‌سوزی در جنگل‌های گهواره کوه کوهمیان آزادشهر گزارش شد و اکیپ‌های امدادی منابع طبیعی با تجهیزات کامل اطفای حریق، بلافاصله به محل اعزام شدند.

آگهی فراخوان عمومی

شرکت شهرکهای صنعتی استان گلستان در نظر دارد پروژه ذیل را از طریق فراخوان عمومی به شرکت های واجد شرایط واگذار نماید.

ردیف	عنوان پروژه	مبلغ برآورد اولیه-ریال	مدت -روز	محل تامین اعتبار
۱	اجرای کانیوو ورودی شهرک صنعتی گرگان ۲	۲۳۲/۱۱۲/۲۸۰	۱۰	داخلی (جاری)

۱ ـ این پروژه فاقد پیش پرداخت می باشد. از مبلغ هر پرداخت صورت وضعیت به پیمانکار معادل ۱۰ درصد بعنوان تضمین حسن انجام کار کسر و در حساب سپرده نزد کارفرما نگهداری می شود.

۲ ـ مهلت و محل تحویل پیشنهادات تا پایان وقت اداری مورخ ۱۳۹۶/۹/۲

۳ ـ زمان گشایش پاکات: ساعت ۱۳/۳۰ تاریخ ۱۳۹۶/۹/۴ در محل شرکت شهرکهای صنعتی گلستان.

۴ ـ زمان اعتبار پیشنهاد قیمت مناقصه گران: از تاریخ بازگشایی به مدت ۳ ماه می باشد.

۵ـ به پیشنهادهای فاقد مهر و امضاء، مشروط، مخدوش و پیشنهادهایی که بعد از انقضای مدت مقرر در این آگهی واصل شود مطلقا ترتیب اثر داده نخواهد شد.

۶ ـ سایر اطلاعات و جزییات مربوطه، در اسناد فراخوان مندرج می باشد.

تذکر مهم: برگزاری استعلام قیمت(محدوده معاملات متوسط) صرفا از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت می باشد و کلیه مراحل فرآیند آن شامل دریافت اسناد، ارسال پیشنهاد قیمت و اطلاع از وضعیت برنده بودن از این طریق امکان پذیر می باشد.

آگهی‌های ثبتی

آگهی موضوع ماده ۳قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

برابر آراء هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی در واحد ثبتی کردکوی تصرفات مالکانه و بلا معارض متقاضیان محرز گردیده است . لذا مشخصات متقاضیان و املاک مورد تقاضا به شرح ذیل به منظور اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد و املاک محل تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

۱-خانم ملکه اسادات بنی هاشمی فرزند سید حسین به شماره شناسنامه ۵۷ صادره کردکوی کد ملی ۲۲۴۹۳۲۳۹۴۱ در ششدانگ اعیانی بانضمام ۷۶۴ سهم مشاع از ۸۶۴ سهم ششدانگ عرصه که بقیه آن وقف عام است به مساحت ۳۶/۲۱ متر مربع پلاک ۲ اصلی واقع در گلستان بخش ۲ حوزه ثبت ملک کردکوی طبق رای شماره ۱۳۹۶۶۰۳۱۲۰۰۲۰۰۱۱۸۸ –۹۶/۷/۲۷ کلاسه پرونده ۱۳۹۴۱۱۴۴۱۲۰۰۲۰۰۰۱۲۷

۲-خانم شکر قاسمی نژاد بیرم آباد فرزند محمدعلی به شماره شناسنامه ۵۹۴ صادره قوچان کد ملی ۶۴۳۹۳۸۶۱۳۱ در ششدانگ اعیانی بانضمام ۷۶۴ سهم مشاع از ۸۶۴ سهم ششدانگ عرصه که بقیه آن وقف عام است به مساحت ۳۵۱/۳۱ متر مربع پلاک ۲ اصلی واقع در گلستان بخش ۲ حوزه ثبت ملک کردکوی طبق رای شماره ۱۳۹۶۶۰۳۱۲۰۰۲۰۰۱۱۹۰ –۹۶/۷/۲۷ کلاسه پرونده ۱۳۹۶۱۱۴۴۱۲۰۰۲۰۰۰۰۶۸

۳-خانم سیده معصومه حسینی مطلق فرزند سید حسن به شماره شناسنامه ۳۴۱ صادره کردکوی کدملی ۲۲۴۹۱۳۵۴۴۴ در ششدانگ اعیانی بانضمام ۷۶۴سهم مشاع از ۸۶۴ سهم ششدانگ عرصه که بقیه آن وقف عام است به مساحت ۱۹۵ متر مربع پلاک ۲ اصلی واقع در گلستان بخش ۲ حوزه ثبت ملک کردکوی طبق رای شماره ۱۳۹۶۶۰۳۱۲۰۰۲۰۰۱۱۸۷ –۹۶/۷/۲۶ کلاسه پرونده ۱۳۹۶۱۱۴۴۱۲۰۰۲۰۰۰۰۳۲

۴-آقای مسلم پاسندی فرزند حسین به شماره شناسنامه ۳۲ صادره کردکوی کد ملی ۲۲۴۹۳۰۲۴۲۱ در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۵۰۰۰۲/۶۷ متر مربع پلاک ۳۵ اصلی واقع در بخش ۲ حوزه ثبت ملک کردکوی اراضی زراعی روستای یساقی طبق رای شماره ۱۳۹۶۶۰۳۱۲۰۰۲۰۰۱۱۹۲ –۹۶/۷/۲۷ کلاسه پرونده ۱۳۹۲۱۱۴۴۱۲۰۰۲۰۰۰۱۰۳۷

۵-آقای مسلم پاسندی فرزند حسین به شماره شناسنامه ۳۲ صادره کردکوی کد ملی ۲۲۴۹۳۰۲۴۲۱ در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۳۲۶۲/۷۰ متر مربع پلاک ۳۵ اصلی واقع در بخش ۲ حوزه ثبت ملک کردکوی اراضی زراعی روستای یساقی طبق رای شماره ۱۳۹۶۶۰۳۱۲۰۰۲۰۰۱۱۹۷ –۹۶/۷/۲۹ کلاسه پرونده ۱۳۹۶۱۱۴۴۱۲۰۰۲۰۰۰۰۲۴

۶-آقای صالح علیزاده فرزند محمد قاسم به شماره شناسنامه ۹۰ صادره کردکوی کد ملی ۲۲۴۹۴۴۸۶۴۷ در ششدانگ اعیانی بانضمام ۷۶۴ سهم مشاع از ۸۶۴ سهم ششدانگ عرصه که بقیه آن وقف عام است به مساحت ۲۰۷ متر مربع پلاک ۲ اصلی واقع در گلستان بخش ۲ حوزه ثبت ملک کردکوی طبق رای شماره ۱۳۹۶۶۰۳۱۲۰۰۲۰۰۱۱۸۹ –۹۶/۷/۲۷ کلاسه پرونده ۱۳۹۶۱۱۴۴۱۲۰۰۲۰۰۰۰۳۱

۷-آقای غلامعلی ریاحی نوکنده فرزند اسداله به شماره شناسنامه ۷ صادره کردکوی کد ملی ۲۲۴۹۶۹۳۱۳۷ در ششدانگ اعیانی بانضمام ۷۶۴ سهم مشاع از ۸۶۴ سهم ششدانگ عرصه که بقیه آن وقف عام است به مساحت ۹۰۱/۷۸ متر مربع پلاک ۲ اصلی واقع در گلستان بخش ۲ حوزه ثبت ملک کردکوی طبق رای شماره ۱۳۹۶۶۰۳۱۲۰۰۲۰۰۱۱۹۸ –۹۶/۷/۳۰ کلاسه پرونده ۱۳۹۵۱۱۴۴۱۲۰۰۲۰۰۰۱۶۶

۸-آقای محمد حسن افضلی فرزند رمضان به شماره شناسنامه ۲۸۶ صادره بیرجند کد ملی ۰۶۵۰۴۹۹۶۱۱ در ششدانگ اعیانی بانضمام ۷۶۴ سهم مشاع از ۸۶۴ سهم ششدانگ عرصه که بقیه آن وقف عام است به مساحت ۹۰/۷۲ متر مربع پلاک ۲ اصلی واقع در گلستان بخش ۲ حوزه ثبت ملک کردکوی طبق رای شماره ۱۳۹۶۶۰۳۱۲۰۰۲۰۰۱۱۹۹ –۹۶/۷/۳۰ کلاسه پرونده ۱۳۹۱۱۱۴۴۱۲۰۰۲۰۰۱۶۳۰

۹-آقای موسی یوری فرزند محمد به شماره شناسنامه ۱۱ صادره بیرجند کد ملی ۲۲۴۹۳۴۷۱۰۷ در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار ۲ سهم و بیست صدم سهم مشاع از ۱۲۰ سهم ششدانگ عرصه آن وقف عام است به مساحت ۲۸۳۳۸/۶۵ متر مربع پلاک ۱ اصلی اراضی روستای سرکلاته واقع در گلستان بخش ۲ حوزه ثبت ملک کردکوی طبق رای اصلاحی شماره ۱۳۹۶۶۰۳۱۲۰۰۲۰۰۱۲۷۹ –۹۶/۸/۶ کلاسه پرونده ۱۳۹۲۱۱۴۴۱۲۰۰۲۰۰۰۷۳۵

عبدالرحمن ایری – کفیل ثبت اسناد و املاک شهرستان کردکوی–م.الف– ۸۶۱۴
تاریخ انتشار نوبت اول : ۹۶/۸/۱۵
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹۶/۹/۱

آگهی تحدید حدود اختصاصی

تحدید حدود ششدانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده است به مساحت ۱۵۶/۹۵ مترمربع پلاک ۱۱۷۳۲ فرعی از ۳ ـ اصلی بخش ۳ ثبت گرگان ملکی خانم ناهید راعی عزآبادی فرزند عنایت اله در ساعت ۱۰ صبح روز سه شنبه ۱۳۹۶/۹/۲۸ در محل وقوع ملک واقع درگرگان ـ کوی طالقانی ـ انتهای طالقانی یکم ـ پیگیر بعمل خواهد آمد. از این رو چنانچه مجاوری نسـبت به حدود یا حقوق ارتفاقی حقی برای خود قائل است می تواند فقط تا سی روز از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا با ذکر شـماره پلاک به اداره ثبت شهرستان گرگان تسلیم نموده و علاوه برآن ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواست به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم نماید در غیر اینصورت متقاضی ثبت یا نماینده قانونی وی می¬تواند بدادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض اداره ثبت وفق مقررات مبادرت به صدور سـند مالکیت خواهد نمود.

محمد اسماعیل پور ـ کفیل اداره ثبت اسناد و املاک گرگان ـ ۹۶۷ ـم .الف

خبر

نشان جغرافیایی فرش دستباف ترکمن گلستان ثبت شد

معاون امور بازرگانی و توسعه تجارت سازمان صنعت، معدن و تجارت گلستان گفت: نشان جغرافیایی فرش دستباف ترکمن گلستان ثبت شـد. به گزارش مهر به نقل از روابط عمومی سـازمان صنعت، معدن و تجارت گلسـتان، درویش علی حسـن زاده با بیان این که نشان جغرافیایی فرش دستباف ترکمن گلستان ثبت شد، اظهار کرد: نشـانه جغرافیایی، نشانه ای اسـت که روی کالاهایی که دارای یک منطقه جغرافیایی خاص و کیفیت و شـهرت آن به واسـطه آن منطقه جغرافیایی باشد، به کار می رود. وی افزود: نشان جغرافیایی به منظور حفظ و جلوگیری از کپی برداری و سـوء اسـتفاده کشـورهای رقیب از فرش ایران و شـهرت جهانی آن، مطابق با کنوانسیون لیسبون به ثبت می رسد. حسن زاده بیان کرد: گلستان یکی از قطب‌های فرش دستباف است، فرش دستباف در راستای رسیدن به اهداف اقتصاد مقاومتی قرار دارد و از آنجایی که مواد اولیه این حوزه در داخل کشور قابل تأمین و با دسترنج بافندگان تولید می شـود به معنی واقعی کلمه اقتصاد مقاومتی محقق می شود و از نظر اشتغال‌زایی همواره دارای اهمیت ویژه‌ای است. وی اضافه کرد: بنابراین بـرای تحقق اقتصاد مقاومتی و حمایت از بافندگان و فعالان این هنر، توسعه تولیـد صـادرات و حمایت از حـوزه فرش دستباف ضروری است.

سامانه بارشی در راه گلستان

اداره کل هواشناسی گلستان با صدور اطلاعیه ای نسبت به پیامدهای ورود سامانه بارشی و کاهش ۱۴ درجه ای دما در استان هشدار داد. به گزارش ایرنا، تا چهارشنبه شب گلستان تحت تاثیر سامانه کم فشار بوده و پیامد آن افزایش ابر، گاهی وزش باد نسـبتا شدید و احتمال بارش های پراکنده خواهد بود. این گزارش حاکیست از بامداد پنجشنبه بتدریج امواج سامانه پرفشار وسرد بارشی نفوذ کرده و به تناوب تا سه شنبه هفته آینده باعث افزایش ابر، گاهی وزش باد شـدید، بارندگی، آذرخش (رعد و برق)، در نواحی کوهستانی و کوهپایه ریزش برف، مه غلیظ و کاهش ۱۲ الـی ۱۴ درجه ای دما می شـود. بر پایه این گزارش در روزهای جمعه، شنبه و دوشنبه بویژه در بعداز ظهر و شب بر شدت بارش ها افزوده خواهد شد.

ادامه یادداشت

کتابشناسی قیام پنجم آذر سال ۱۳۵۷ گرگان

ما باید مبارزه کنیم حتی اگر کشـته دهیم. من گفتم دلیلی ندارد کـه آدم برای چنین موضوعی کشته بدهد چون درگیری پیش می‌آیـد ما باید از نظر شـرعی جلوی این خونریزی را بگیریم.»

در خاطرات شـیخ رسـول رضایی به این قیام اشـاره شده اسـت. وی برای آگاهی مـردم از واقعـه، کتاب‌هـای چاپ شـده را کافـی می‌دانـد. لذا از شـرح و تفصیل خـودداری می‌کند. با این حـال به نکات جالبی هم اشاره کرده است مثلاً می‌گوید: «روز پنجم آذر جمع کثیری از جلین وارد تظاهرات شدند و سلاح سرد و یک وانت چـوب و چمق همـراه آورده بودند که با مأمورین تن بـه تن بجنگند. قبل از آن که مأموریـن از این جریان اطـلاع پیدا کنند چوب و چماق را در داخل قبرستان تخلیه نمودیم که آتو دسـت مأمورین نیفتد.» این خاطرات در سـال ۱۳۹۰ بوسیله انتشارات نوروزی به چاپ رسید.

بـه غیر از آن چه گفته شـد، در کتاب‌های دیگر، مطالب چند سـطری و خیلی کوتاه هم دیـده می‌شـود مثل مطلبی که سـید مهـدی سـیف حسـینی در صفحه ۱۷۰ جلـد اول کتاب «بر پلکان پاییز» نوشـته است. وی تعداد شـهدای روز پنجم آذر را ۹ نفر ذکر کرده اسـت. در حالی که به روایـت خارکوهی ۱۴ نفر بودند. نگارش کتـاب درباره قیام پنجم آذر سـال ۱۳۵۷ گرگان، به حد اشـباع نرسیده است ضمن اینکه آثار نامبرده از نقص‌هایی برخوردار هستند لذا جا دارد پژوهشگران جدید، با بهره گیری از این منابع، آثاری نو به رشته تحریـردرآورنـد.

پژوهشگر

www.golshanemehr.ir
نسخه اینترنتی
روزنامه گلشن‌مهر
گلشن مهر
۰۱۷۳۲۲۵۱۳۱۶

بخش دوم

نشست خانه شعر و ادبیات

علی جهانگیری: حقیقتاً چون منم همون‌طور که عزیزان و اساتید ما آقایان هزارجریبی و مصلحی هم اشاره کردن با شعر محمّد سال‌های ساله آشنا هستم، وقتی کتاب رسید دستم خیلی عنوان‌ها داشتم برای این که شروع کنم رو کارهای محمّد، مثلاً شکل خاصّ استفاده‌ش از وزن یا زبان طبیعت‌گراش یا تلاشش برای نزدیکی به دکلاماسیون طبیعی زبان به قول آقای هزارجریبی که فرمودن، ولی من بیشتر دوست داشتم دیدگاه انتقادی‌شو کار کنم. محمّد در تمام غزل‌هاش همواره در حال نقد اطرافشه؛ همواره این دیدگاه چالشی‌ش هست، حتی اونجا که استعاره میاره، نقد به استعاره، نقد به کنایه، نقد به اشاره، نقد به عینیّت، نقد به عنوان کنش اجتماعی و نقد به عنوان خلق هنری. این مهم‌ترین نکته‌ایه که محمّد داره در شعرهاش. تا این که من یه مطلبی خوندم که آوردم برای محمّدم. مصاحبه‌ای بود که هوم عزیز زحمتش رو کشیده بود، خیلی هم مصاحبه‌ی خوبی بود تو نشریّه صبا، اونجا بحث طبیعت زبان شده بود و زبان طبیعت شده بود و بحث وزن شده بود و بحث نامگذاری‌ها شده بود که خود محمّدم اشاره کرد. من این مقاله رو خوب دیدم، پرسشی که بعد از این مقاله برام مطرح شد این بود که زیست بیرونی‌ی شاعر، چقدر مهمّه. طبیعت زبان رو می‌خوام رها کنم و زبان طبیعت رو می‌خوام بگیرم. واژه‌هایی که محمّد استفاده می‌کنه، چگونه تونسته ذهنی بشه؟ چه مسیرهایی رو طی کرده تا بتونه وضعیّت معنایی‌ی خودش رو کنار بذاره و نشانه‌های اجتماعی رو حمل کنه؟ هر چند به هر شکل در ریختار اثر تأثیر خودش رو گذاشته و این‌طور که آقای هزارجریبی می‌فرمایند زبانش زبانی عاشقانه و لطیفه، کاملاً مشخص هست. سوای این که اون پرسش ابتدایی هم تو ذهن من هست که کلاً نقاده، اثر هنری برای محمّد ابزار نقده؛ مخصوصاً اونجاهایی که مضمون‌گراست. در اونجاهایی که سعی می‌کنه به شعر نزدیک بشه به نظر من تا حدودی به فرم نزدیک می‌شه. آقای هزارجریبی یه مثالی زدن، خیلی مثال زیبایی بود «هیجان‌زده، خسته، صورت ساعت تصویر .. « یه همچین چیزی، که کاملاً فرمش منو یاد اون کارایی می‌ندازه که حافظ می‌کرد داخل اون دایره که علی مؤمنی یه شب واسهم تو خیابون می‌خوند «شاه‌نشین چشم من تکیه‌گه خیال توست/جای دعاست شاه من بی تو مباد جای تو» که دقیقاً در دایره‌هایی از فرم قرار می‌گیره که بیرون از غزل حافظ نمی‌شه اینو پیدا کرد. در همین غزلم محمّد وقتی زبان رو به سطح میاره، دومرتبه ما رو از همون سکو پرتاب می‌کنه به چیزی مشابه این: «شده دست به خاک، دستم از منظره لبریز/ شده پای به برف، پا در این دلهره درگیر» که دقیقاً سکو می‌شه برای این که ما رو پرتاب کنه. طیف واژگانی که استفاده می‌کنه گاهی خیلی منو اذیت می‌کنه؛ این که بعضی واژه‌ها هی تکرار می‌شن. یه روز گفتم زبان محمّد، شعر محمّد شاید هنوز داره در بخش‌هایی اون مؤلفه‌ی کهن ما رو پی‌گیری می‌کنه که زبان به جای این که معنی رو همون‌طور که عزیزم آقای مصلحی فرمودن در ساخت جستجو کنه، معنی رو داره در بافت جستجو می‌کنه. این خیلی مهمّه! مخصوصاً عزیزان غزل‌سرا توجّه داشته باشن که غزل معاصر ما هنوز داره معنی رو در بافت دنبال می‌کنه. البته چندتا شعری محمّد داره که از این قضیه خارج شده. مضمون‌گرایی‌ی غریبی داره که به گمان من می‌شه اونا رو در حوزه‌های روانشناسی متن و مخاطب و کنش اجتماعی و حتی فردی‌ی مؤلف طبقه‌بندی کرد. بدایعی ایجاد می‌کنه که این بدایع در بدعت تصویری و زبان نمی‌مانه. هیچ‌گاه تعهّد انسانی و کنشگری‌ش رو رها نمی‌کنه؛ حتی در سوررئال‌ترین چرخش‌های زبانی و مضامین بدیعش منش انتقادی‌ش رو بهانه می‌کنه و این خصلت اکثر شاعرانی‌ست که پس از مدرنیسم شعر رو به ابزار نقد اجتماعی نزدیک کردن «درخت این، چنگال، گیاه آن، هم، مار/ زمانه‌ای، غمگین، زمینه‌ای، بیمار/ چه خوب و پاکیزه من و تو در بشقاب/ نشسته بر سفره، گیاه آدم‌خوار/ نمی‌شود تا کی نشسته باشم سرد/ پرنده باشم سنگ اسیرِ این دیوار؟/ نه من نمی‌مانم غذای آرامی،/ که خورده خواهد شد همیشه و هر بار ...» یکی از غزل‌هاشه که هم بدعت مضمون رو داره و هم با این که ممکنه سوررئال باشه که حتماً هست، یه تفسیر سوررئال داره، گیاهی که نشسته با چنگالش داره ما رو می‌خوره، و در عین حال و همون لحظه اون کنش انتقادگرش هست. در کنار همه‌ی اینا یکی از معدود غزلسراهایی که به جای ترکیب و تصویر و مضمون و ... که می‌شه روشون تکیه کرد و گفتگو کرد و معمولاً در مورد غزلسراها، بنده‌های خدا، این کار رو می‌کنن، این کار زشت رو می‌کنن، باید مسأله‌ی زبان رو در محمّد جدّی بگیریم «سکوت سیب‌های سرخ خوردنی، بلند/عبور من از این شلوغ‌ها و لال‌ها» دقت کنیم که اگر صدا و لال رو کنار هم میاورد فقط یک تضاد ایجاد شده بود، اگر گویا و لال رو در کنار هم نشان می‌داد یک پارادوکس ایجاد شده بود. با آوردنِ شلوغ و لال‌ها یه بستر رو آورده کنار یه موقعیّت دیگه، این به ما فرصت می‌ده دو بار ببریم و امکانات معنایی‌ی دیگه‌ای رو هم براموِن فراهم می‌کنه. جدای از اون، گرایشی که به زبان طبیعت داره و خوب، محیط زیست شاعره، تصاویرش رو از تصاویر دنیای اطراف ما انتخاب می‌کنه؛ از همین چیزایی که داریم انتخاب می‌کنه. یکی از شگردهایی که داره اینه که هر تصویر در پیکر خودش، اگه صور خیال رو بخوایم در محمّد پی‌گیری کنیم، یه عبوری می‌ده که یه کشف زبانیه و در کنار پیکره‌های دیگه باز میاد به دایره‌ی جدید و یه امکان جدیدی رو ایجاد می‌کنه و از همه مهم‌تر در غزل‌های محمّد یه موتیف زیرپوستی هست، زیرساختی هست، اونجا که همه‌ی اجزا به هم وابسته‌ن و این کار رو معمولاً با انتخاب واژه‌هایی از محیطهای مختلف انجام می‌ده «صحرا، حیاط خانه و درخت و دوست» واژه‌هایی از جاهای مختلف رو می‌ذاره جلوی یه موقعیّت رئال «در روبروی آن، صدا که می‌شنید» نگاه کنین: «صحرا، حیاط خانه و درخت و دوست/در روبروی آن صدا که می‌شنید» گاهی به قول پل ریکور جمله رو مینیاتوری می‌کنه و به حدّ واژه تقلیل می‌ده. در این نوع چرخش‌ها روایت رو تیکّه تیکّه می‌کنه. اینجا همون چیزیه که من راجع به وزن توی کارای محمّد بحث دارم روش. اتفاقاً فکر می‌کنم حتی مطرح کردن وزن از طرف خود شاعر مشکل داره؛ این که بیاد بگه که من وزنایی رو انتخاب می‌کنم و ... خاقانی که دخل همه چی رو آورده و سخت‌ترین وزنا و ... در معاصرین ما هم همین کار رو کردن امّا بزرگ‌ترین هدیه‌ای که محمّد فرازجو با انتخاب وزن‌هاش داره می‌ده اینه که وزن‌هاش در نوع اجرا داره تفاوت ایجاد می‌کنه و در نوع ترکیب‌بندی. خیلی مهمّه. محمّد گرایشی داره به ویرگول، کاما، سکوت و میاد پاره پاره می‌کنه روایت رو، ترکیب‌ها رو پاره پاره می‌کنه و این خیلی مهمّه وگرنه بقیه‌ش برای من جذاب نیست؛ این که مثلاً وزنی نو بیاریم و ... تقریباً در تمام شعرهاش به زاویه دید دانای کل گرایش داره و این گرایش می‌تونه شعر رو تک‌صدا کنه امّا تقلیل جمله به استعاره، همون جایی که به نظر من جای ضعف ممکن بود باشه، تقلیل جمله به استعاره که مشخصه‌ش پاره پاره کردن روایته، قطعیّت رو از صدای راوی گرفته و تا حدودی ما رو دور می‌کنه از دانای کلّی راوی؛ نوعی مجنون شاد، نوعی پریشانی‌ی موقعیّت‌های معنایی یا به قول خودش جنون شریف که صدای شاعر رو در پس‌زمینه‌ی تصویرها حتی ممکنه دچار تعلیق کنه. من یه نمونه هم از این انتخاب کرده بودم براتون، خیلی زیباست. من این شعر رو خیلی دوست دارم: «من؟ من و من که، که افتاده‌ام به مِن‌مِن و/ زندگی‌ام عملیّاتِ غیرممکن و/ دخترک سرِ سه‌راهِ بانک مِلّی و/ مِلّت و درد و کمی مَسکن و مُسکن و/ سیل و دویدنِ ما سمت طفلِ کوچکی/ که گُم و گور شده لای ماسه و شن و/ با نظرِ نظرِ او، همه، کپیِ هم/ رأی همه به کپی‌های اصلِ مؤمن و ...» و ادامه‌ش. شعر همون‌طور که دوستان گفتن و همه می‌دانن برا محمّد جدّیه، سعی می‌کنه کم‌تر بره به سمت زبان‌هایی که ما رو درگیر محاوره و ... می‌کنه، هر چند این‌طور نمونه‌ها در کارهاش کم نیست، بازی‌های زبانی در کارهاش کم نیست ولی می‌تونه بسامدش بالاتر باشه. همون‌طور که گفتم، پدیدارهای اجتماعی مثل فقر، فاصله طبقاتی، آزادی خیلی براش مهمّه، خصوصیّت بارز او در طنزواره‌هاش روایتی محض، بدون ایجاد امید با ناامیدی، فقط روایت می‌کنه. این خیلی خوبه. درگیر می‌شه، من بارها ممکنه بهش گفته باشم که تو به عنوان شاعر میری اونجا توی متن درگیر می‌شی، جبهه‌تو مشخص می‌کنی، ولی چیزی که هست اونجا که داره میاد به عنوان یه منتقد روایت می‌کنه موضوع رو، زبان رو چنان کنایی می‌کنه، چنان استعاری می‌کنه که ما متوجّه موضع خود شاعر نشیم: «خبری نیست فقط سربازند، سر سلطان به سلامت باشد/ همه دنیا بشود قربانی، «بله قربان» به سلامت باشد/ سرِ ما، هی، سر بازی‌ها، رفت؟! برود خوب! چه تفاوت می‌کرد؟!/ سرِ اسبانِ سواری بالا، سر فیلان به سلامت باشد ...» من قبول دارم زبان میاد اینجا رو سطح سُر می‌خوره ولی لحن کنایی‌ای که انتخاب می‌کنه به نظر من خیلی خوبه و همه‌ی این‌ها برمی‌گرده به همون چیزی که در اوّل گفتم؛ واژه‌ها و ترکیب‌هایی که از محیط اطراف ما، از طبیعت وام می‌گیره، در محصول نهایی که ارائه می‌ده، پیوست تازه‌ایه که به جهان می‌زنه. به همین منظور من یه توجّه خیلی کوتاهیم کردم به لایه‌های معنی در محمّد؛ این که لایه‌های معنایی در شعر محمّد فرازجو تا کجاست، این که مثلاً من که می‌گم تکرار واژه، آیا این واژه‌ی کلاغ در شعر او تکرار شده یا نه. اوّلین لایه‌ش، خوب خودتون بهتر می‌دونین لایه‌ی تعلّق نشانه‌ای‌ی یک واژه‌ست، مثلاً این که پرنده، پرنده‌ست ولی همون‌طور که گفتم محمّد از ویرگول، سکوت، نقطه در مصرع حتی استفاده می‌کنه، مصرع‌ها رو چند پاره می‌کنه به خاطر همین پرنده ممکنه با ویرگولی که می‌ذاره بین اون با چیزای دیگه از حالت نشانه‌ی اوّلش خارج می‌شه. گرایش استعاریک و فرمی که به قضیه داره، لایه‌های دوّم معناست، نگاهی که سمبل و رمزگان و نمادین داره، اینا لایه‌های دیگر معناست، یه موردی هم که بود من گفتم ممکنه گسستِ روایت باشه، اون لایه‌های چهارم معنی رو در محمّد ایجاد می‌کنه. چرا؟ چون نهایتاً وقتی شما یه غزل رو از محمّد فرازجو دقیق بخوانید، متوجّه می‌شین یه موتیف زیرساختی اونجا هست که عناصر مختلف یه روایت حتی در مصرع یا بیت بهش وفادارن. مثلا من یه تیکه‌ای رو انتخاب کرده بودم، آقای مصلحی هم یه تیکه‌ای رو انتخاب کرده بودن که اوّل غزل با انتهای شیب شرع می‌شه و آخر غزل با ابتدای شیب تمام می‌شه.... یا: «گل،

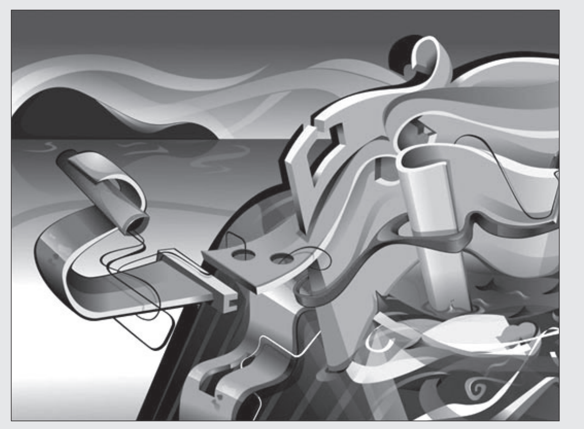

پگاه، مثل هست، نمناک» بعد میاد همین رو در پایان «خاک، خاک، کوچه، سنگ، گُل، باد/ غم، پگاه، هست، خیس، نمناک» نگاه کنین، اوّل شعر با تشبیه شروع می‌شه «مثل هست» آخر شعر «هست» عینیّت می‌ده. ولی جالبه برای رسیدن به اون هستِ آخر مسیر ذهنی‌ای رو انتخاب می‌کنه که قاعدتاً نباید به عینیّت برسه و این کاریه که تو واژه‌ها می‌کنه؛ چند واژه از محیطای مختلف رو می‌گیره و اینا رو مقابل یه موقعیّت عینی قرار می‌ده و اینجا چندین معنی رو ازشون می‌کشه بیرون. دوست داشتم در مورد نقش ردیف در شعراش بگم «شمشادها شکستند، ساعت کلاغ و یک باد/ شب می‌تراود آرام در بی‌چراغ و یک باد» دوست داشتم در مورد نوع موسیقی در کاراش بگم، این که چجوری موسیقی رو به کار ایجاد فرم می‌گیره. ما می‌دونیم که قدمای ما استفاده‌های خیلی خوبی از موسیقی داشتن؛ مثلا تو شاهنامه فردوسی وزن طوری انتخاب شده که کاملاً با مضمون درگیر می‌شه، با مضمون حماسی درگیر می‌شه، محمّد این کار رو برای محتوی نمی‌کنه به قول عبدالقاهر جرجانی اون برای ایجاد سیاق خیلی جاها داره موسیقی رو به کار می‌بره. نگاه کنین ببینید با من هم‌عقیده می‌شید یا نه: «نه! من اصرار دارم، سیم برقی سبز دیدم با فتوسنتزِ تند/ مخالف‌ها! که هی تز می‌دهید و ای موافق‌ها که آنتی‌تزِ تند/ همیشه من به مأموری که پرسیده چه خوردی؟ گفته‌ام: شعر، امّا/ چنان می‌سوزد انگاری یقیناً شعر یعنی: فلفلِ قرمزِ تند» نگاه کنین وزن داره با همون وضعیّت کلاسیکش نرم میاد و یه مرتبه انگار ترمز ما رو می‌کشه، انگار دنده معکوس می‌ذاره، دور ماشین رو می‌گیره، این کاملا با اون چیزی که از لحاظ زبانی در متن داره ارائه می‌شه، همراهه. نگاه کنین شما، اون «فلفل قرمز تند» اون «چنان می‌سوزد»، «همیشه من به مأموری که پرسید چه خوردی» اون حالت بازجویی رو می‌خواد نشون بده ... به هر شکل عذر می‌خوام، من وقت شما رو زیاد گرفتم، من اعتقاد دارم کارهای محمّد از جنبه‌های مختلف دیگه قابل بررسیه. این‌ها نه تأیید بود و نه تکذیب، بیشتر تحلیل بود ولی من فکر می‌کنم کارهای محمّد رو می‌شه نقد روانشناختی کرد؛ مخصوصاً این که چرا یک شاعر تمام شعرهاش ابزار نقد شده، این چیزیه که روش می‌شه گفتگو کرد. ممنونم و آرزوی توفیق دارم.

عشق شیفتگی

آزاده فراهانی – برای بسیاری از ما پیش آمده در باب عشق، سطری، بیتی، مصرعی بخوانیم و یا آوایی بشنویم و احساس گریستن داشته باشیم اگر از زمره افراد شیدا باشیم به خیابان بزنیم به باران گاه پشت فرمان ماشین و با شتاب راه برویم یا رانندگی کنیم و به یاد یاری خوشا قطره اشکی ! گاهی از خود می پرسیم به یاد کدام یار ؟ و میل شـدیدی پیدا می کنیم به ورود عشق در زندگی یا دنبال مصداقی در گذشته می گردیم که خطابش کنیم: چرا رفتی چرا من بی قرارم /به شب سودای آغوش تو دارم و ... گویی به ضرب و زور می خواهیم شراره ای هر چند کم سو و کوچک در سویدای قلب خود ذخیره کنیم. به زعم « دنی دو روژمون» نویسنده ی کتاب اسطوره های عشق « هر تصوری درباره ی انسان ، تصوری در باب عشق است « اما او در تعریف « عشق شیفتگی « می نویسد : «شیفتگی (passion) نوعی عشق است که از کامیابی فوری وبیدرنگ ، روی بر میتابد ، خواستار فاصله و دوری است ، و عنداللزوم برای آنکه درد ووزخم خود یا نتایج و عواقب آن را بهتر حس کند و به شور و شوق آید دوری و بُعد را برمی گزیند و می آفریند «نویسنده ی این کتاب به بررسی برخی اساطیر در تفکرات و زندگی اشخاص حقیقی همچون [کیر یر کگور ، نیچه و آندره ژید] را مورد بررسی قرار می دهد و به تاثیر اسطوره های عشق برشخص می پردازد .

و اما من در این نوشتار باز می گردم به اساطیر عشق در ادبیات و فرهنگ خودمان و نقشی که آنها طی قرون بر روان ایرانی گذاشتند . اسطوره هایی چون لیلی و مجنون ، شیرین و فرهاد ، خسرو و شیرین و بله خسرو و شیرین که شاید باشنیدنش ذهن ما را دچار دیوار دفاعی کند نسبت به ماجرای عشق بین این دو . و این درحالیست که نام این منظومه ی نظامی گنجوی خسرو وشیرین است اما روح جمعی ایرانی سندیت عشق را به شیرین و فرهاد نسبت می دهد در حالیکه شیرین تمام قد دلباخته ی خسرو بود و فرهاد ارتباطی موقت و بیشتر به دلیل فاصله و اختلاف بین خسرو و شیرین صورت می گیرد که ناخواسته روح جمعی ما که طالب نرسیدن در عشق است این این رابطه را برمیگزیند . شاید هم ریشه های تمایلات مارکسیستی باعث گارد تفکر جمعی نسبت به خسرو و عشقش می شود . اما آنچه قصه ی نظامی می گوید حاکی از عشق است بین خسرو و شیرین و اتفاقی پس از کشمکش های فراوان وصل . بله وصل . آن تلاقی نقاطی که ما دوست نداریم اتفاق بیفتد .وقتی نگارش قصه ی عربی «لیلی و مجنون « به نظامی پیشنهاد می شود او سر باز می زند به خاطر جغرافیای بیابانی بادیه که فکر می کند زمینه برای توصیف طبیعت وجود ندارد و همچنین مسئله ی فراق بین آن دو اما در نهایت با اصرار حاکم به اکراه می پذیرد احتمالن با این فوبیا که این منظومه اقبال عمومی نمی پذیرد . غافل از اینکه جدا از چیره دستی بی نظیر او در سرایش گرایش قوم ایرانی گویا ولع عجیبی به عشق شیفتگی و فاصله پیدا کرده است .که این خود جای بحثی مفصل است این تغییر ذائقه که شاید برگردد به تغییرات حکومتی و حمله و همجواری با اعراب و ... در هر صورت شخصیت عشق شیفته ی مجنون چنان اقبال عمومی پیدا می کند که چون قدیسین بالا بالا می رود و می ماند در ذخیره ی قومی به یادگار به عنوان یگانه نگاه برتر آدمی به عشق . و این نگاه گاهی به خودآزاری های روانی ما منجر میشود . حتمن برای تک تک ما پیش آمده که در اطرافیان خود افرادی را ببینیم که از مرز یک احساس آنی گذشته باشند و دچار عشق شیفتگی شده باشند . آنها توان پذیرش وصل ندارند آنها که شاید خود ما هم از زمره شان باشیم به نیرویی متصلیم که به فراق منتهی شود همان طور که در روند قصه لیلی و مجنون بارها وصل می تواند برای مجنون اتفاق بیفتد ولی او خواهان فراق است . این مثَل ایرانی مانند آیات مقدس چنان زبانزد شـده که خواه ناخواه همه ما وقتی می شنویم بیدرنگ حکم بر قطعیتش می زنیم که عشق واقعی در نرسیدن است .

« نه وصل ممکن نیست / همیشه فاصله ای هست «

که اگر وصل ممکن بشود طرفه العینی معشوق رنگ می بازد و ذهن عاشق به سمت موقعیتی دست نیافتنی و معشوقی با فاصله ای بعید می رود . این است قصه ی عشق بشریت گویا !

در پایان اشاره می کنم به سخنی از «دنی دو روژمون « نویسنده ی کتاب اسطوره های عشق :

« زمانی که اساطیر وسوسه مان میکنند ، بهتر است بشناسیم و بدانیم که از کجا می آیند و منطق شان ما را به سوی چه چیزی راهبر است □ شاید تا حدی بتوانیم شخصا خطر کنیم و مسئولیت عشق خویش را بر عهده گیریم و برای رسیدن به خویشتن خویش قدم برداریم و آنگاه شاید اندکی آزاد تر باشیم .

سیاست عشق تنانگی مبارزه و مرگ

پدرام محمدزاده

گفتند : لیلی آمد
گفت : من خود لیلی ام (لمعات عراقی – لمعه بیست و سوم)

مساله عشق است . مساله همیشه عشق بوده و سیاست و اخلاقی که مسببش . رخداد آن چیز نگفتنی ، آن چیز تکرار نشدنی ، آن چیز یگانه . حقیقتی که در عشق رخ میدهد . عشقی که روز به روز با افزایش آزادی و روابط آزادانه زن و مرد و چیره شدن هر چه بیشتر پول و کار بر افراد ، حضورش و نیاز به حضورش کمرنگ تر می شود . شاید عشق زاییده سرکوب است . واقعه ای ست که به زبان در نمی آید و این دقیقا همان عقده چند صد ساله شاعران است . شاید به همین دلیل است که بیش از هر موضوعی در مورد به اصطلاح عشق گفته شده . اما گفته ها آیا واقعا در مورد عشق بوده ؟ یا تنها گوشه ای از احساس و حقیقتی که به دلیل عظمتش زبان توان پذیرشش را نداشته ؟

نشان دادن قسمتی از حقیقت جعل آن حقیقت است . اما کدام شاعری در مقابل وسوسه نوشتن عاشقانه ای توانسته دوام بی آورد ؟ این موضوع ممنوعه . این عقده زبانی . این سرکوب عقل ! این امر واقع . این رخداد حقیقت . حقیقتی که در روزگار مجازی ها به قهقرا رفته و هر چه بیشتر در حال فراموش شدن است . شعر « دانشکده « مونا طالشی شهوت شاعر برای گفتن عاشقانه است . گفتن نگفتنی . ممکن کردن ناممکن . شعر با رفتن همیشگی و کلاسیک معشوق (عاشق ؟) آغاز می شود ، وقتی تو می روی ... همین رفتن . رفتنی که هرگز متوقف نمی شود . طرد . ترک . عقده ای که جا گذاشته می شود برای عاشق (معشوق ؟) . این اصیل ترین نوع سادیسم و مازوخیسم . مازوخیسم معشوق (عاشق ؟) . لذت انفصال . هدف تا زمانی که به دست نیامده هدف است . و خود هدف تا زمانی که به دست نیامده هدف است ! نوع روایت عشق همیشه اینگونه بوده . در سطرهای بعد اینطور به مخاطب القا می شود که در تلاش است تقصیر این امر ممنوعه را از دوش خود بر دارد . در این سطر : درختهای دانشکده کشاورزی / دلتنگت می شوند . اما تفاوت این شعر با بقیه اشعار عاشقانه دقیقا در همین جاست که بروز پیدا می کند . ناگهان ما با ضربه ای رو به رو می شویم . ضربه ای کاری با دست چپ . در این سطرها : اندامهایشان شناور / سینه هایشان / سینه های دردناک دخترکی در سن بلوغ میشوند / وسعی میکنند خودشان را / تا ترمینال شهید کلانتری بکشانند . عشق از فرد به شی (درخت که می تواند سمبل رویش و شدن باشد . درختی که می تواند باردار شود) رسیده و سبب شده درختان مادینگی نهفته خود را آشکار کنند . حالا پایه های کلاسیک روایت عاشقانه متزلزل می شود . دیگر مشخص نیست با چه جانداری رو به رو هستیم . درختی که سینه های دخترکی در سن بلوغ دارد . شاعر با هوشیاری تمام در این سطرها از تشبیه استفاده نمی کند . طوری با مخاطب و با زبان برخورد می کند که ما تصویر درختی با سینه های دخترکی در سن بلوغ را تداعی کنیم . درختی که حتی درخت هم نیست . تنها در فرمی به شدت متزلزل می تواند تداعی کننده گونه ای جاندار زبانی باشد . اندام هایش روانند . عشق دیگر محدود به بدن نیست . زیرا که بدن تا حد زیادی مرز خودش را شکانده . ترمینال مکان سفراست و در این شعر عنصر کلیدی ست . زیرا که سفر از ترمینال شروع می شود و تقریبا تا انتهای شعر روایت تعقیب معشوق در شرف از دست رفتن (آیا پدر او را مجبور به این کار کرده ؟) توسط عاشق است قبل از رسیدن به امکان سفر . در اینجا هم باید نکته ای را بگویم : اسم ترمینال شهید کلانتری ست . کلانتر مامور و کلانتری محلی امنیتی ست . اسم ترمینال در واقع جایی که جدایی عاشق و معشوق قرار است رخ بدهد . نوعی شدید از خودخواهی . هرگونه جرم و جنایتی از خودخواهی ست که نشات می گیرد و در اینجا ترمینال شهید کلانتری جایی ست برای قطع کردن ارتباط عاشق و معشوق. پیشگیری از رخداد جنایت . عشق سکونت می طلبد . این گونه است که این شعر به کامل ترین شکل ممکنش تعریف های جامعی از مقوله عشق و چگونگی ضدیت با عشق توسط نیروهای اقتصادی و نظامی را ارائه می دهد . در سطرهای بعدی ضربه کاری تر می شود و مساله عشق پیچیده تر . جایی که شاعر باز هم پیش داوری های مخاطب از جنسیت عاشق – معشوق و شخصیت پردازی های اسبق آن ها را می شکند . در سطرهای آنوقت با شیشه شیری لب خوابگاه میشود خودکشی کرد / وقتی

تو نیستی / لبی قطع شده از شیر / بی میل افتاده پشت شیشه . حالا معشوق پرورش دهنده شده . معشوق مادر است . مادری که محل شروع عقده است . عقده اودیپ و عقده الکترا . مادری که روابطش با کودک (مونث یا مذکر) تشکیل دهنده کلیت شخصیت و هویت آینده کودک است . ما در این شعر با ادغامی شجاعانه طرفیم . ادغام شخصیت و جنسیت کودک و شی و مرد و زن با هم . همه و هیچکس . این ها همگی هم در نقش عاشقند و هم در نقش معشوق . به هم پیوستگی این ها و مرزی که سبب جدایی این ها شده مخاطب را به یاد نماد باستانی یین و یانگ می اندازد . اینکه عشق در کلیت هستی عاشق – معشوق متبلور است و جایگاه عاشق – معشوق هر لحظه در حال تغییر است . اینگونه می شود که ما با تزلزلی مثال زدنی در جهت ضدیت با شخصیت پردازی محدود به بدن و جنسیت در کار رو به رو می شویم . کار به اینجا خاتمه نمی یابد . در سطرهای بعد شاعر دست به یک اقدام انتحاری می زند و دست خود را تا حدی رو می کند . در این سطرها : می شود رگ زد از این دلتنگی / می شود / پسر شد دختر شد / درخت شد / پا در گل فرو برد . آیا این دلتنگی مرگ بار است ؟ آیا تنها راه ارضای عشق مرگ است ؟ شاعر این سوال ها پیش روی مخاطب قرار میدهد . پا در گل فرو کردن در این سطر می تواند استعاره ای باشد از پا در قبر گذاشتن ! و در ابدیت آرام غوطه ور شدن . همانطور که ما در سطرهای بعد می خوانیم : من چه می دانم / شنبه ها قبرستان دهدشت چه شکلی است / . من که ماه هاست تو را ندیده ام / شبیه کدام یک از مرده هایت هستم ؟ / شبیه کدام یک از زنده هایت هستم ؟ و در اینجاست که برای عاشق – معشوق مرده و زنده تفاوتی نمی کند . ما در اینجا در یک هم آوایی صدای هم عاشق و هم معشوق را می شنویم . راوی یک صدا نیست . دو صدا ست . هر چه به پایان بندی اثر نزدیک تر می شویم شاعر نا امید تر می شود . جدایی صورت گرفته و حالا تنهایی ست . حالا که تو رفته ای رگ کرده دلتنگی / در فاصله بین درختهای دانشکده کشاورزی / هر قدم دختری در عکس افتاده . دانشکده کشاورزی مکانی ست ست که علوم و فنون کشاورزی در واقع دانش پرورش و رشد گیاهان را در آن آموزش می دهند . علم بارور کردن زمین . زمینی که سوژه است . زمینی که زن است . اما در بین درختان این دانشکده دختری در عکس (در لحظه ای ثابت ، در خاطره) زندانی ست . همه چیز از هم تفکیک شده . دیگر عاشق – معشوقی در کار نیست . بدن سیالی در کار نیست . زنده و مرده ای در کار نیست . تزلزلی در کار نیست . حقیقتی در کار نیست ! و دیگر رخداد و شدنی در کار نیست . آیا زال بار دیگر سفید مو خواهد شد ؟ / خضر در آدامس سبز می شود ؟ / و من در مشماع فریزر / نفس می کشم .

سوال هایی انتزاعی که هیچ ربطی به اتفاقات پیش از خود ندارد در اصل نشان دهنده فراموشی ست . فراموشی اتفاقاتی که افتاده و پذیرش مشماع فریزی که در آن نفس کشیدن سخت است و با هر نفس دید تار تر می شود . مشماع فریزری که جایگزین زمین شده . جایگزین رحم شده!

شعر

شعری از محمد جانبازان

برارتفاع
معنی آن قلب واژگون
درصورت سپیداجسام
می رفت تا
با
ارتفاع در حادثه
بر دستهای خالی بودن
خورشید صورت گرفته فردارا
بر حادثه اما
زخم سپید آن گلوله خونین
بر خاک
رنگ آشنای تپیدن بود
قلبی به حادثه
قلبی به انقلاب
گاوی سیاه
که از قاب آن جنازه می گذرد
و ردی از خون
به خاک می لغزید
بر تن شکفته فردا
زخمی عمیق
لب به سخن دارد
بر ارتفاع شکفتن
تنهاکفشهای حادثه‌باقیست
برارتفاع‌شکفتن
زبان آبی کاشیها
چهارضلع هرم را
درآب فرونشسته
بر ارتفاع شکفتن
تنهاگلی به مرثیه رقصان بود

۲ شعر از شهباز پویا

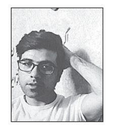

آن‌جا
اگر از کسی بخواهم روی سنگ قبری
روی سنگ قبرِ من بنشیند
و آرام وآرام نام مرا بجوید و یا حتی ببلعد
چگونه می‌توانم با دستِ پشیمانم برگردم به پیشانیم‌بزنم
وبگویم:
نه نه تو اشتباه بلعیده‌ای
اما نام من چیزِ دیگری بود

غَمَنگیز
غم‌انگیز نامی است که امروز می‌توانم روی این گُلِ بگذارم
بـا نگاهی خیـره پروانه که چسـبیده روی یخچال
غم‌انگیز آرام و بی‌صدا بوی مهربانی می‌گیرد
می‌خزد باچشم پنهان به گوشه‌های اتاق
نگاهش به بیرون
اما
یک آهن رُبا نیاز دارد بنشیند
پهلوی پروانه
تا ابد